

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه کافرون (جله سوم)

نقم مفهومی استاد اخوت ۱۳/۴/۹۴

انسان یک قابلیت دارد که می تواند از ناحیه غیب به وسیله ذکر الهی یا وحی، اوامر و نواهی را دریافت کند. قابلیت دیگر او این است که توان بالقوه ای دارد که ناشی از طبیعت و قدرت های فطری اش است. هر کدام از قوای طبیعی انسان مثل راه رفتن، دیدن، شنیدن و... یک معادل های فطری هم دارد، که این معادل های فطری اتصال به ذکر را بر عهده می گیرند.

اگر انسان از این قابلیت ها استفاده کند برایش جهتی درست می شود که به آن صراط (به سوی پروردگار) می گویند و متناسب با قوایش برای او سبیل میسر می شود، در واقع سبیل در لایه توانمندی های انسان است.

اعتدال انسان از ناحیه اوامر و نواهی متفرقه غیر الهی بهم می خورد و در سبیل غی می افتد: **وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَآكِبُونَ** (مومنون/۷۴). انسان از ناحیه اوامر و نواهی زمین می خورد و مسیرش کج می شود و در قرآن به این ضلالت می گویند و چون طیف دارد اضل هم در قرآن ذکر شده است.

به محدودیت هایی که در راه انسان قرار دارد و باعث می شود که انسان مسیر انتخاب کند شاکله می گویند. قابلیت های محدود کننده را شاکله می گویند که سبیل را بوجود می آورد. شاکله یا در صراط قرار می گیرد یا از صراط خارج می شود. همچنین شاکله به کتاب متصل است و بعد از اتصال به کتاب، کتابت می کند زیرا ثبت می کند.

انواع شاکله: شاکله عبودیتی، شاکله طبیعی فطری

شاکله بر اساس ذکر و اوامر و نواهی سبیل و عمل درست می‌کند. اگر انسان در مسیر عبودیت قرار بگیرد شاکله طبیعی فطری خود را به سمتی می‌کشد که در صراط قرار گیرد.

انسان در طول حیاتش می‌تواند مقدرات خودش را از طریق اطاعت از اوامر و نواهی تعیین کند و البته در نوع مقدراتش امکان تغییر ندارد زیرا قانون مخصوص خودش را دارد. به اطاعت از اوامر و نواهی دعا می‌گویند زیرا یکی از واژه‌های عبودیت دعا کردن است. دعا به این معنی که نیاز را به سمت خدا جاری کردن. دعا به کفه نیاز نگاه می‌کند و عبادت به کفه اطاعت نگاه می‌کند.

عبودیت انسان‌ها را هم‌راستا و هم‌بهره می‌کند یعنی مثلاً اگر قرار باشد خیرات نازل بشود به همه در هر مسیری که باشند نازل می‌شود. لذا در شاکله‌های عبودیتی که به سمت اطاعت اوامر و نواهی سیر پیدا می‌کند نظام انسان‌ها به یک وحدتی می‌رسد، به همین دلیل در قرآن هرچه به سمت مومنین می‌رویم اختلاف و تمایز بسیار کم دیده می‌شود، احبار همان متقین و مخبرین هستند.

هرقدر انسان‌ها در اوامر و نواهی الهی به صورت متحد اطاعت و تبعیت کنند برکات و خیرات مشترک دریافت می‌کنند و نظام آنها به وحدت گرایش پیدا می‌کند لذا هر فردی در هر شأنی که باشد از آن شأن راضی است.

اولین و مهمترین گام برای تکامل هر انسان، تامل در اوامر و نواهی است. خدا برای احیای اوامر و نواهی انذار مندرین و ضرّ و... را قرار داده است.

برای مندر فرض این که اوامر و نواهی خدا را نپذیرد وجود ندارد. اوامر و نواهی به وسیله کتاب فرستاده می‌شود و رسولی هست برای این که الگو بگیرند و تبعیت کنند. هر رسولی یک شاکله پیدا می‌کند و چون فرض نپذیرفتن اوامر و نواهی وجود ندارد، جریان رسول می‌شود صراط. رسول به طور طبیعی سبیل‌ساز می‌شود یعنی در هر شاکله-ای عمل و مسیر عمل تعریف می‌کند و شاید دلیل خطاب سوره کافرون هم به همین دلیل باشد. کار رسول ارائه سبیل و تعیین جهت صراط است. در شعبه‌های مختلف زندگی مسیر باز می‌کند مثلاً در خصوص ارتباط زن و فرزند جریان تولید می‌کند. باید و نبایدها را به شکل راه تعریف می‌کند یعنی مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها را سامان می‌دهد. سبیل‌سازی و محدوده‌سازی در شئون مختلف زندگی می‌کند.

مسیرِ هموارِ شاکله تا عمل، وقتی یک محدوده مشخص پیدا می‌کند را سبیل می‌گوییم. خاصیت سبیل این است که راه‌های مختلف دارد. سبیل الله مجموعه‌ای از باید و نبایدهایی است که به وسیله رسول محدوده سازی شده است. سبیل الله مبتنی بر امرالله است. خصوصیت سبیل الله هموار کردن عبودیت برای سایر انسان‌ها است.

سبیل الله: امر و نهی الهی X ظرفیت‌های طبیعی و فطری رسول

امر و نهی الهی در ظرفیت شخص سبیل ایجاد می‌کند.

انسان برای عبودیت، اساساً نیاز به امر و نهی دارد. ما احتیاج به تفصیل نیاز به امر و نهی، نیاز به صراط (جهت زندگی) و سبیل الله داریم، یعنی شناخت وظایف در شئون مختلف مبتنی بر راه‌کارهایی که رسول ارائه کرده است، که اگر این اتفاق بیفتد به این شاکله عبودیتی می‌گویند. (به همین دلیل به سراغ سوره مبارکه فرقان می‌رویم و با نظر به سوره مبارکه کافرون، سوره فرقان را مطالعه می‌نماییم).

سوره فرقان بحث کارکرد رسول از منظر عبودیت:

سوره بین درست و نادرست، طیب و خبیث، حق و باطل تمایز داده است.

آیه ۱: اوامر و نواهی اینجا فرقان است و فرقان که نازل می‌شود اسم عبد را نذیر للعالمین می‌کند.

آیه ۲: بحث صفات و تقدیر را مطرح می‌کند. توحید دو وجه دارد، یک وجه احدیت خداست و وجه دیگر مخلوق است که احدیت ندارد.

آیه ۳: مبنای آله گرفتن افراد و دلایل آن را مطرح می‌کند.

آیه ۴ تا ۸: آدمی را معرفی می‌کند که همه شئون‌اتش تبدیل به امر و نهی می‌شود و این برای بعضی نکته دردآوری است.

آیه ۹: استطاعت طی کردن سبیل را ندارند.

آیه ۱۱ تا ۱۴: وضعیتی که مبتلا می‌شوند در دنیا و آخرت را مطرح می‌کند، مقایسه‌ای برایشان مطرح می‌کند.

آیه ۱۷: بحث جدی را برای آنان مطرح می‌کند.

يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ = ضَلُّوا السَّبِيلِ

قَوْمًا بُورًا یعنی کسانی که به نتیجه نرسیدند.

آیات ۱۹ تا ۲۲:

حِجْرًا مَحْجُورًا: این تعبیر دلیل بر این است که این قدر محکم شده و مثل سنگ هیچ دریافتی ندارد. حجری است که هیچ دریافتی ندارد، دور از رحمت است.

آیه ۲۶: از واژه‌هایی که با سییل ارتباط دارند عسر و یسر است. سییل خدا یسر و سییل غیر خدا عسر است.

در معنی سییل یسر بودن است.

سییل = هدایت در سییل = اطاعت از رسول

أضَلَّ سَبِيلًا = اتخاذ اله (۴۲) = مقابله با رسول (۴۱) = اتخاذ هوا به عنوان اله (۴۲)

حد واسط بین از أضَلَّ سَبِيلًا و اتخاذ هوا به عنوان هوا شد: عدم سمع + عدم تعقل (۴۳)

عدم تعقل یعنی شاکله طبیعی فطری فرد خاموش است. عدم سمع یعنی شاکله عبودیتی خاموش است = كَأَلَّا نَعْمًا =

أضَلَّ سَبِيلًا

مبنای امر و نهی شان غیر خداست (اله) = مقابله با رسول = گرفتن دوستان غیر الهی = هیچ سییلی با رسول نگرفتن ≠

ذکر

از آیه ۴۴ به بعد مربوط به رسول و سییل رسول است.

سوره دو بخش دارد: از ابتدا تا آیه ۴۴ فرقان از جهت تبیین مثل‌های کافرین و آیات بعدی به سمت یک نگاه مثبت در عالم می‌رود.

آیه ۴۵ و ۴۶: اگر شما سایه دارید دلیلش خورشید است، اگر شما رسول دارید دلیلش خود خداست.

جالب است که سیبل را تبدیل به سایه کنید، صبح، ظهر و شب سیبل (سایه) متفاوت است، منتها دلیلش ذکر و امر و نهی (خورشید) است.

بحث سیبل مربوط به دنیا است و به تدریج گرفته می شود. انسان وقتی می میرد امر و نهی از او برداشته می شود.

تغییر موقعیت ها سیبل ایجاد می کنند، اما عبد صالح همیشه در حقیقت (وجودی) اش عبودیت ثابت است اما جلوه ها فرق می کند و فرقان اینگونه است.

زن بودن و مرد بودن سیبل است و هر دو عبد الله هستند. هر دو همانند سایه جلوه هستند.

آیات ۴۷ تا ۵۰: قواعد تصریف در عالم را مطرح می کند، (در سوره کافرون) اعبد --- عابد، تعبدون --- عابدون که اگر شد عبد تم اشتباه است یعنی بعضی از فعل ها باید صرف و برخی صرف نشوند.

علم به تصریف انسان (حالات انسان) که در موقعیت های مختلف دارای احکام مختلف می شود = سیبل شناسی = موقعیت شناسی

تصریف = عناصر در خلقت که آن عناصر موجبات تغییر در موقعیت می شود.

آیه ۵۳: حجر یک منع است که نمی گذارد دو چیز با هم مخلوط شوند.

آیه ۵۵ به ۵۷: وَ يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ ≠ ارسال رسول مبشرا و نذیرا = امر و نهی (سیبل)

اجر رسالت = اتخاذ سیبل ربّ

آیه ۶۰: عدم استطاعت عده ای برای سجده در برابر خدا = ازدیاد نفرت با امر به سجده و این یعنی انسان به جایی می رسد که هیچ راهی برای عبودیت ندارد. انسان خود را در مسیرهایی قرار می دهد (سیبل) که محکوم به ضلالت است: مانند کسی که در مورد گناهی می گوید دست خودم نیست.

در توحید همه می توانند موحد باشند به این گصورت که نفی صفات از خدا بکنند، این به این معنی نیست که همه در موحد بودن هم رتبه اند. شرافت توحید فرد به قلمرو نفی صفاتش برمی گردد.

در عبودیت همه می‌توانند عبد باشند وقتی بتوانند نفی عبودیت غیر یا من دون الله را بکنند. شرافت عبودیت فرد به قلمرو نفی غیریت است.

آیه ۶۳: نوعاً و صف‌هایی که برای عبادالرحمن مطرح می‌شود این است که یک سری کارها را نمی‌کنند.

آیه ۶۵: حالت سلبی از نفی عبودیت من دون الله عبادالرحمن را مطرح می‌کند.

آیه ۶۳ تا ۶۸: شامل صفاتی است که انسان را به مرحله عبادالرحمن می‌رساند و استمرار بر این ۱۰ صفت تا پایان عمر مساوی با عبادالرحمن شدن است.

سبیل خدا با نفی بدی و نفی عبودیت غیر خدا ساخته می‌شود.

ما باید صفات عبادالرحمن را بگیریم و یک به یک عمل کنیم تا عبادالرحمن بشویم.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات